

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه سیاسی

آیت الله علیدوست

جلسه دوم: شنبه ۱۴۰۲/۷/۱۵

مسئله هشتم: گستره‌شناسی اختیارات فقیه (یا حاکم شرع) در جعل احکام وضعی

پرسش در این مسئله آن است که آیا فقیه شرعا اختیار جعل حکمی وضعی را دارد یا خیر؟ لذا گستره‌شناسی به معنای پذیرش اصل اختیار جعل حکم وضعی برای فقیه و سخن از میزان اختیار او نیست.

تحریر محل نزاع: در رابطه با تحریر محل نزاع توجه به دو نکته ضرورت دارد.

۱. رأی و دیدگاه در این مسئله وابسته به بحث از حدود اختیارات ولی فقیه نیست. به بیانی دیگر التزام به ولایت مطلقه فقیه و یا مقید نمودن آن اثری در نتیجه بحث حاضر ندارد. لذا ممکن است از میان کسانی که دیدگاه آنان مقید بودن ولایت و اختیارات فقیه است، در همان محدوده پذیرفته شده، جعل احکام وضعی از سوی فقیه را معتبر بدانند. همانطور که عکس این مطلب در رابطه با قائلین به ولایت مطلقه فقیه نیز ممکن است.

۲. مراد از حاکم شرع یا فقیه در این مسئله، تنها کسی نیست که زعامت سیاسی را به دست دارد. علاوه بر حاکم و زعیم سیاسی (=ولی فقیه و رهبر)، قاضی را نیز شامل می‌شود. حتی فقیه‌هایی که در مقام زعامت و

قضاوت نیست و تنها قصد بیان و صدور حکمی اجتماعی^۱ را دارد، مراد از حاکم در عنوان مورد بحث قرار می‌گیرد. وجه اشتراک این سه را می‌توان، «مجتهد عادل» در نظر داشت.^۲

اقوال و دیدگاه‌ها در مسئله

دیدگاه اول: بعضی معتقدند که فقیه، اختیار وضع حکم وضعی را ندارد. هرچند اختیار وضع حکم تکلیفی با وجود شرایط آن را دارد. حتی فراتر از آن، پیامبر اکرم (ص) و امام (ع) نیز چنین اختیاری را از سوی خداوند ندارند. جعل احکامی مانند طهارت، نجاست، بطلان، صحت و... از اختیارات فقیه نیست. بنا بر این دیدگاه، بر اساس توحید در تشریح، قانون‌گذاری از شئون الهی است و حق خداوند متعال است؛ لذا اگر چنین حقی از سوی خداوند به کسی عطا شود، او حق تشریح دارد. حق تشریح احکام برای پیامبر اکرم (ص) فی‌الجمله مورد قبول همه است اما در اثبات این حق برای ائمه اطهار (ع) اختلاف دیدگاه وجود دارد.^۳ اما این گروه از فقیهان، حق تشریح احکام وضعی را برای هیچ‌کس ثابت شده نمی‌دانند.

دیدگاه دوم: از کلام برخی بزرگان استفاده می‌شود که فقیه و یا لاقبل حاکم شرع در جعل احکام وضعی، فی‌الجمله صاحب اختیار است.

شهید صدر بیان می‌دارند که حاکمیت و دولت در منطقه الفراغ (منطقه خالی از نص) و نیز در محدوده رابطه انسان با طبیعت، به تشریح می‌پردازد.^۴ یکی از مصادیق روشن از تشریح، تشریح احکام وضعی است. مانند اینکه ملکی غیرشخصی از سوی ولی فقیه یا دولت، به ملکیت افراد درآید و جعل ملکیت شود.

مرحوم نراقی در بیان اموری که وظیفه فقها است،^۵ بیان می‌دارند: «ومنها کل فعل لابد من ایقاعه لدلیل

۱. لازم به ذکر است که حکم اجتماعی و فتوا متفاوتند و آنچه از مرحوم میرزای شیرازی (ره) به عنوان حکم حکومتی یاد می‌شود از نگاه ما فتاوا است و نه حکم حکومتی یا اجتماعی.

۲. روشن است علاوه بر دو نکته فوق، یکی از پیش‌فرض‌های بحث حاضر، پذیرش اصل وجود حکم وضعی است. لذا این مبنا که هر حکم وضعی در حقیقت از یک حکم تکلیفی انتزاع شده و خود حکم جداگانه‌ای نیست، نمی‌تواند داخل در محل بحث باشد.

۳. ر.ک: علیدوست، فقه و عرف، صص ۱۳۷ تا ۱۴۹.

۴. صدر، اقتصادنا، ص ۳۷۸ و صص ۶۸۰-۶۸۲.

۵. نراقی، عوائد الایام، عائده ۵۴.

عقلی او شرعی». این ضابطه کلی بیان شده از سوی مرحوم نراقی موارد بسیاری از امور کشور و جامعه را شامل می‌شود؛ مانند اینکه امروزه در کشور عراق، مرجعیت، خرید زمین‌ها توسط یهودی‌ها و یا اسرائیلی‌ها را توطئه‌ای خطرناک برای مسلمین تشخیص دهد و حکم به بطلان آن کند.^۱

بیانی از مرحوم امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله نیز چنین است که: «لإمام علیه السلام و والی المسلمین ان یعمل ما هو صلاح المسلمین من تثبیت سعر او صنعاً او حصر تجارته او غیرها مما هو دخیل فی النظام وصلاح للجمعه». برخی موارد یاد شده در کلام ایشان با تشریح حکم تکلیفی نیز قابل اجرا می‌باشد اما غالباً نیازمند تشریح حکم وضعی است.^۲

در یکی از استفتائات از فقهای معاصر پرسیده شده است که آیا فقیه می‌تواند فراتر از خمس و زکات، مالیات دیگری را جعل کند؟ پاسخ داده شده است که اگر ضرورت و مصلحتی برای حکومت اسلامی ایجاد شود و هیچ راهی جز وضع مالیات برای رفع آن نباشد، حکومت اسلامی می‌تواند چنین مالیاتی را وضع کند.

وضع مالیات، در واقع سلب ملکیت از صاحب مال و جعل ملکیت جدید است. لذا از مصادیق جعل احکام وضعی به شمار می‌رود. در متون حدیثی نیز روایاتی در رابطه با جعل مالیات از سوی امیرالمؤمنین (ع) بر مواردی غیر از موارد زکات مانند مالیات بر اسب، نقل شده است. صاحب وسائل این روایات را در کتاب الزکاة مطرح کرده است اما صحیح آن است که از مصادیق جعل مالیات برشمرده شود و نه از موارد جعل زکات.^۳

فرمایش رهبری در ۶ تیرماه ۱۴۰۲ نیز اگر به معنای حکم بر بطلان معاملات بدون ثبت رسمی باشد، این حکم از نمونه‌های تشریح حکم وضعی خواهد بود چراکه در واقع شرطی به شروط صحت بیع، اضافه شده

۱. روشن است حکم به بطلان با فتوا به حرمت معاملات یاد شده متفاوت است. علاوه بر اینکه باید توجه داشت مواردی که مرحوم نراقی در ادامه ذکر می‌کنند، ضابطه کلی فوق را محدود و محصور نمی‌سازد.

۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۲۶.

۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۷۷، أبواب ما تجب فیہ الزکاة، باب ۱۶، ح ۱.

است و معاملات فاقد چنین شرطی بنا بر آن حکم صحیح نخواهد بود.^۱

بنا بر گفتار فوق از فقیهان، به نظر می‌رسد قول به اختیار فقیه در جعل حکم وضعی، به عنوان قول دوم، قابل برداشت و احصاء است.

۱. در پاسخ به نامه‌ای که از مراد ایشان پرسیده شده بود، ایشان فرمایش یاد شده را محدود به مورد منخاصمه و نزاع بیان فرموده‌اند. توضیح اینکه در رابطه با شرط ثبت معامله در اسناد رسمی اگر حاکم خود را عهده‌دار رسیدگی به منخاصمه در موارد غیرثبت شده نداند، مسئله دیگری است و در محل نزاع بحث حاضر قرار نمی‌گیرد. بدین بیان که در موارد منخاصمه و نزاع، برای کاستن از ورودی پرونده‌ها و منخاصمات (که گاهی در یک دادگاه و تحت نظارت یک قاضی به ۶۰۰ پرونده در ماه می‌رسد) شرط یاد شده اعلان شده است اما نسبت به واقع امر سخنی در میان نیست. همان‌طور که اگر دولت و حکومت از ازدواج دختران ایرانی با اتباع غیرایرانی پشتیبانی نکند نیز به معنای جعل حکم وضعی نخواهد بود و تنها تبعاتی مانند ثبت نشدن ازدواج در دفاتر رسمی و عدم اعطای مدارک رسمی به فرزندان را دارد. حال آنکه اگر از سوی فقیه حکم به بطلان این ازدواج‌ها داده شود در واقع ازدواجی مشروع محقق نشده است و تبعاتی شرعی خواهد داشت و محل نزاع در بحث حاضر نیز چنین حکمی است.